

ماهیت نظریه اخلاقی؛ شرحی بر یک نظریه اخلاقی درست و مقبول

احمد دبیری*

سید کاظم میرجلیلی**

چکیده

از وظایف اخلاق هنجاری ارائه معیارهای فراگیر اخلاقی و تعیین مصادیق ارزش اخلاقی است؛ در این میان سه نظریه غایت‌گرا، وظیفه‌گرا و فضیلت‌محور تلاش کرده‌اند تا به این مهم بپردازند. هر یک از این سه نظریه اشکالاتی دارند که نیازمند بررسی و تحقیق است. از این میان امکان تلفیق میان این سه دیدگاه به گونه‌ای که ساختار آنها باقی بماند نیز وجود ندارد. بنابراین تنها راه حل این است که ویژگی‌های یک نظریه اخلاقی درست و قابل قبول بررسی شود تا راهی برای دستیابی به آن باز شود. مهم‌ترین شاخص‌هایی را که یک نظریه درست باید رعایت کند عبارتند از: توجه کافی به بی‌طرفی اخلاقی، برخورداری از ادله درست، در نظر گرفتن ماهیت اخلاق، بهره‌مندی از مبانی اخلاقی صحیح، نظام‌مندی و سازگاری و کاربردی بودن. می‌توان از دین اسلام با توجه به برخورداری از مبانی قوی و دستورات روشن، به نظریه‌ای رضایتبخش در این باب دست یافت. البته این مهم نیازمند بررسی مسئله در ابعاد نظری، عملی و کاربردی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است.

واژگان کلیدی

نظریه اخلاقی، اخلاق هنجاری، نظریه درست، ویژگی‌های نظریه اخلاقی، اخلاق اسلامی.

ahmad.dabiri2@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۳۰

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه یزد.

** عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه یزد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۴

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین مسائل در فلسفه اخلاق که نتایج مباحث آن تأثیر عمیقی در منش اخلاقی و نهایتاً در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی افراد و جوامع دارد، مسئله اساسی نظریه اخلاقی است. عنوان نظریه اخلاقی در بخش فرا اخلاق نیز به کار می‌رود، ولی کاربرد رایج این مفهوم در بخش اخلاق هنجاری است. بنابراین منظور ما از نظریه اخلاقی در این تحقیق مباحثی است که حول این مسئله در اخلاق هنجاری مطرح است. پایه‌ای‌ترین مبحث در اخلاق هنجاری که به دنبال شناخت خوبی و بدی و درستی و نادرستی افعال اختیاری یا صفات اکتسابی است، بحث از نظریه اخلاقی است. فهم درست از ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر بهره‌مندی از دیدگاهی درست در این بخش از اخلاق است. ترسیم خطوط یک نظام اخلاقی معتبر و نوع رابطه آدمی با خود، دیگران، محیط و ... به شدت وابسته به ارزش‌های اخلاقی است که فرد آن را در نظریه اخلاقی خود پذیرفته است. نظریه اخلاقی در سطوح مختلفی هنجارهای اخلاقی را بررسی می‌کند. در سطح اول، به بررسی احکام اخلاقی و آنچه که تعیین‌کننده ارزش اخلاقی یک فرد یا رفتار یک فرد است می‌پردازد؛ برای مثال جمله «سقط جنین بد است»، حکمی اخلاقی است. بخشی دیگر از مباحث نظریه اخلاقی بیانگر اصول و قواعد اخلاقی است؛ در این بخش است که برخی به دنبال اصل مبنایی هستند که منشأ دیگر اصول اخلاقی قرار گیرد و عده‌ای به دنبال ارائه فهرستی از مبنایی‌ترین اصول اخلاقی‌اند. (Kagan, 1998: 2) به طور مثال می‌توان به جمله «باید عدالت ورزید.» به عنوان اصلی اخلاقی اشاره کرد. با کمک این اصول است که می‌توان توصیه‌های اخلاقی را به صورتی کاربردی در فرایند اخلاقی‌سازی افراد و نهادهای اجتماعی ارائه کرد. هرچند این مسئله در رویکرد اخلاق فضیلت‌محور به فضایل اخلاقی تعریف می‌شود.^۱ البته نظریه اخلاقی در عالی‌ترین و مبنایی‌ترین سطح، به بررسی معیار ارزش و الزام اخلاقی می‌پردازد؛ یک نمونه از این سطح نظریه اخلاقی، معیاری وظیفه‌گرایانه است که می‌گوید: «یک عمل تنها و تنها در صورتی درست است که بر مبنای وظیفه باشد و در غیر این صورت نادرست است.» (Bennett, 2010: 88)

گفتنی است مطابق برخی دیدگاه‌ها که به نظریه‌های عمل‌نگر معروفند نمی‌توان از نظریه اخلاقی سخن گفت؛ به بیان دیگر در این نگرش چیزی تحت عنوان «نظریه اخلاقی» وجود ندارد و نمی‌توان به اصول و فضایل اخلاقی با عناوینی مستقل نگریست. سنت‌هایی مانند «اخلاق وضعیت»،^۲

۱. گفتنی است رویکردهای اخلاقی مانند کانت، رولز و لیبرال‌ها به دنبال ترسیم اصول اخلاقی در تصمیم‌گیری اخلاقی‌اند ولی رویکردهای فضیلت‌محور به توسعه فضایل و ارزش‌ها توجه می‌کنند. ر. ک: ویلیام کی، بی‌تا: ۱۴۳ و Nigel Blake And others, 2003: 347.

2. situation ethics.

«جزیی‌نگری اخلاقی»^۱ که به «ضد نظریه‌گرایی»^۲ مشهورند، محصول این نوع تفکر است که ما در این تحقیق مستقلاً به آنها نمی‌پردازیم. درحقیقت در اینجا ضرورت داشتن نظریه اخلاقی را به‌عنوان اصل موضوع مدنظر داریم و از این نظر برای دیدگاه‌های مخالف، واژه سنت را به‌کار بردیم؛ زیرا این دیدگاه‌ها طرفداران جدی‌ای نداشته و به‌ندرت می‌توان کسانی را که شکاک اخلاقی یا نیست‌انگار اخلاقی باشند را یافت. (هولمز، ۱۳۸۵: ۴۹ و ۴۴۲) البته برخی دیدگاه‌های فرااخلاقی نیز موجب می‌شود تا نتوان به نظریه اخلاقی دست یافت. نظیر اعتقاد به غیرشناخت‌گرایی و نسبی‌گرایی در اخلاق. در این‌بخش نیز به‌عنوان اصل موضوع دیدگاه‌هایی را که نتیجه آن ناممکن بودن دستیابی به نظریه اخلاقی است را مردود دانسته و بر این باوریم که باید در پی به دست آوردن نظریه اخلاقی صحیح و قابل قبول باشیم. ما در این مقاله ابتدا به بررسی ابعاد مختلف یک نظریه اخلاقی پرداخته و سرانجام موجه بودن این معیارها نیز بررسی می‌شود.

ناسازگاری نظریه‌های اخلاقی

لازم است قبل از ورود به مبحث نظریه‌های اخلاقی یادآور شویم که در این مسئله اختلاف‌های زیادی وجود دارد؛ آیا این اختلاف‌ها نشان‌دهنده آن است که تنها یکی از اطراف اختلاف برحق بوده و نظریه‌های دیگر باطلند؟ آیا امکان به توافق رسیدن نظری در این تفاوت‌ها، در هیچ شرایطی وجود ندارد؟ برخی معتقدند که می‌توان با شیوه‌هایی، ناهمخوانی‌ها در دیدگاه‌ها را برطرف کرد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۳۳۱) شاید بتوان در صورت تبیین و تحلیل مفاهیم و گزاره‌های مورد بحث به توافق‌های نسبی در مواردی دست یافت، ولی خیلی خوشبینانه است که مدعی شویم همه دیدگاه‌ها را در همه زمینه‌ها و سطوح مختلف، می‌توان در عمل به وحدت‌نظر رساند. این مسئله در خصوص نظریه‌های هنجاری به‌شدت دشوار است تا جایی که سه نظریه رایج هنجاری یکی به نتایج، دیگری بر وظایف و حقوق و سومی بر فضیلت تأکید دارند. هریک از این سه دیدگاه امر خاصی را مبنای ارزش اخلاقی می‌دانند. یکی وضعیت خوب،^۳ دیگری عمل درست^۴ و سومی شخص خوب^۵ را بنیادی‌ترین مسئله در معیار ارزش و الزام اخلاقی می‌داند.

نتیجه‌گرایی در مشهورترین شکل آن که سودگرایی است، تنها یک ارزش و آن هم توسعه سود و رفاه را وضعیت خوب می‌داند. آنچه در برخوردهای دینی با این نظریه‌ها نمایان است تلاش برای ارائه

1. Particularism.
2. Antitheorism.
3. Good states of affairs.
4. Right action.
5. Good person.

دیدگاهی تلفیقی است. این بحث که امکان تلفیق و جمع میان همه این نظریه‌ها وجود دارد قابل بحث است. به نظر ما وقتی از سودگرایی سخن می‌گوییم کاملاً متفاوت از وظیفه‌گرایی است و هنگامی که فضیلت‌گرایی مطرح است، نباید به گونه‌ای تبیین شود که همان سودگرایی شناخته شود. هریک از این نظریه‌ها معیارهای روشنی برای تعریف الزام و ارزش اخلاقی داشته و شیوه خاصی را دنبال می‌کنند. (Bennett, 2010: 53 - 108) شاید بتوان در مواردی این نظریه‌ها را به هم نزدیک کرد، اما تلفیق این دیدگاه‌ها و جمع میان آنها به گونه‌ای که ساختار نظریه حفظ گردد امکان‌پذیر نیست. حتی پس از برطرف کردن همه خلط‌های منطقی و تبیین‌های روشن و واضح از نظریه‌ها و استدلال‌ها باز هم نمی‌توان اختلاف‌های موجود در نگرش‌های اخلاقی را برطرف کرد. (نیلسن، ۱۳۸۷: ۳۴) البته شاید بتوان نظریه دیگری ارائه کرد که قادر باشد نقاط ضعف هریک را بپوشاند. ما در اینجا ابتدا تعدادی از مهم‌ترین نظریه‌های اخلاقی را تا حدی بررسی و نقد کرده و سپس تلاش می‌کنیم با ترسیم معیارهایی برای انتخاب نظریه اخلاقی صحیح، گامی در جستجوی نظریه اخلاقی صحیح برداریم.

برخی نقدهای سودگرایی

سودگرایی نظریه‌ای است که معیار درستی و نادرستی اعمال را خوب و بد بودن نتایج آنها برای همگان می‌داند. این نظریه به دو نوع سودگرایی عمل‌نگر و قاعده‌نگر تقسیم می‌شود. سودگرایی عمل‌نگر، معیار در ارزش و لزوم اخلاقی را فزونی خیر بر شر برای همه مردمانی که از آن عمل تأثیرپذیرند می‌داند و سودگرایی قاعده‌نگر عملی را درست می‌داند که مطابق قاعده‌ای باشد که تبعیت همگانی از آن به اندازه هر قاعده بدیل دیگری، فزونی خیر بر شر را داشته باشد. تفاوت آن دو در این است که مثلاً در نوع دوم سودگرایی بر خلاف نوع اول آن، از عهدشکنی در موقعیتی که نتایج بیشتری به بار می‌آورد، نهی می‌شود؛ زیرا عهدشکنی در برابر وفاداری به عهد، از قواعد اخلاقی است که با تبعیت همگان از آن، نتایج بهتری حاصل می‌شود.

در هر دو دیدگاه توجه اصلی در ارزش‌گذاری اخلاقی به نتایج خوب و بد است، ولی سؤالی که مطرح است این است که اساساً خوب و بد چیست؟ مهم‌ترین پاسخی که به این مسئله داده‌اند این است که آنچه دارای ارزش ذاتی است «لذت» است. بنابراین خوب یعنی لذت‌بخش و بد یعنی رنج‌آور. مثلاً برخی افراد، اموری دیگر نظیر عدالت را برخوردار از ارزش ذاتی می‌دانند.

مشکل دیگر سودگرایی این است که چگونه پیش بینی همه نتایج یک رفتار در وضعیتی خاص امکان‌پذیر است؛ محاسبه سود و زیان اعمال ما، برای همگان و بررسی میزان تأثیر آن بر دیگران کاری نیست که بتوان به‌سادگی از عهده انجام آن برآمد. (هولمز، ۱۳۸۵: ۲۷۶)

اشکال دیگری که بر سودگرایی عمل‌نگر وارد است این است که اگر در موردی صداقت بهترین نتایج را به بار نیاورد، آیا باز هم نباید صادق بود؟ حتی در مواردی هم که بهترین نتایج را هم به بار می‌آورد آیا از بهترین ادله برخوردار است. به همین دلیل برخی یکی از مهم‌ترین نقدهای این نظریه را بی‌توجهی به «عدالت» و «انصاف» می‌دانند. (ریچلز، ۱۳۸۹: ۲۸۳) شاید فایده‌گرایان معتقد به ترفیع کارگری باشند که سخت کوش و مستحق ترفیع است در برابر کارگری که این ویژگی را ندارد، ولی دلیل آنان نفع عمومی است و نه سخت‌کوشی این کارگر.

بنابراین سودگرایی قاعده‌نگر نیز از ادله درستی برای ارزش‌گذاری‌های خود برخوردار نبوده و این ادله همخوان با عملکردها نمی‌باشد. اشکال دیگر قاعده‌نگرها این است که رشته پیوند خود با نتیجه‌گرایی را قطع می‌کنند و دیگر صرفاً این نتایج خود عمل نیست که درستی و نادرستی آن کار را تعیین می‌کند. درحقیقت معیار ارزش‌گذاری رفتاری در نسبت با قاعده‌ای که نتیجه بهتری دارد سنجیده می‌شود و نه خود نتیجه. (هولمز، ۱۳۸۵: ۲۸۶)

برخی نقدهای وظیفه‌گرایی

یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های وظیفه‌گرا، نظریه کانت است. کانت معتقد است نمی‌توان نتایج اعمال را به قطع و یقین تعیین کرد و از این جهت مفهوم سعادت، نتیجه و امثال آن را نمی‌توان مبنای اخلاق قرار داد و اخلاق را باید تنها بر پایه عقل استوار کرد. از نظر کانت تنها چیزی که بی‌هیچ قید و شرطی خیر است اراده خیر^۱ است و کسانی که به انگیزه ادای تکلیف عمل کنند از اراده خیر برخوردارند. پس باید مطابق ضابطه‌ای عمل کنیم که یک موجود کاملاً متعقل بر اساس آن عمل می‌کند. وی از این ضابطه که آن را یگانه اصل اخلاق می‌داند، به امر مطلق تعبیر می‌کند و صورتبندی‌های مختلفی از آن را بیان می‌کند. «تنها براساس ضابطه‌ای عمل کن که به موجب آن در عین حال بتوانی اراده کنی که آن ضابطه قانونی عام و جهان‌گستر شود»، یکی از این صورت‌های امر مطلق است.

یکی از اشکالات بر دیدگاه کانت این است که ممکن است نتوان اثبات کرد که برای هر عملی یک ضابطه کلی وجود داشته باشد و شاید ضوابط مختلفی بر یک عمل قابل تطبیق باشد؛ علاوه بر آن صرف این که بخواهیم رفتاری عمومیت داشته باشد نشان دهنده وظیفه اخلاقی نیست و قوانین راهنمایی و رانندگی و دستور زبان هم می‌توانند بدون تناقض به صورت قانون عام درآیند. اشکال اساسی‌تر این که کار عقل تنها درک و شناخت است و عقل نمی‌تواند دستور و وظیفه را تعیین کند. این نکته‌ای است که

1. good will.

دیوید هیوم نیز به آن توجه کرده و معتقد است عقل با نسبت‌های میان امور سر و کار دارد و برده انفعالات است؛ از این نظر عقل فی‌نفسه نمی‌تواند رفتارهای آدمی را هدایت کند. (Hume, 1739: 415) همچنین کانت با تفکیک میان عقل نظری و عقل عملی معرفت‌های ناظر به عمل را با معرفت‌های ناظر به واقعیت‌های دیگر بی‌ارتباط می‌داند. این در حالی است که برخی معتقدند بدون برقراری رابطه میان عقل نظری و عملی، نمی‌توان مفهومی برای قضایای عقل عملی به‌دست آورد. (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۷: ۲۹۴)

برخی نقدهای فضیلت‌محوری

یکی از مسائلی که اخلاق فضیلت‌محور با آن مواجه است این است که فضایل اخلاقی چگونه در آدمی شکل می‌گیرند. نمی‌توان به این پرسش پاسخ رضایت‌بخشی داد بدون این که دست‌کم به انجام دادن اعمال و رفتارهای درست استناد کنیم. فضایل اخلاقی همان صفات اکتسابی پایداری هستند که در نفس آدمی استقرار یافته‌اند و همان‌گونه که مشهود است، فطری نبوده و نیازمند کسب و اکتسابند. بی‌تردید این فضایل اخلاقی از ناحیه رفتارها و اعمالی درست و سنجیده حاصل می‌شوند و در اینجاست که باید قبل از پرداختن به فضایل اخلاقی، روشن سازیم که کردار و عمل درست چه نوع کردار و عملی است. در این صورت است که نمی‌توان تفسیری از اخلاق فضیلت را ارائه کرد که مستلزم اخلاق مبتنی بر رفتار نباشد. (هولمز، ۱۳۸۵: ۱۱۱) اشکالاتی دیگر نیز به نظریه اخلاق فضیلت وارد شده است؛ از جمله این که این نظریه نمی‌تواند در عمل ما را راهنمایی کرده و به ما بگوید که چه کاری را باید انجام دهیم. (Driver, 2007: 151) این اشکال تا حدی مبتنی بر این باور است که چون اخلاق فضیلت به دنبال چگونه بودن آدمی است تا چگونه عمل کردن، نمی‌تواند به ما بگوید که در مقام عمل، چه انتخابی داشته باشیم و فقط می‌تواند به ما بگوید که باید چگونه انسانی باشیم. همین مسئله موجب شده است که برخی این نوع اخلاق را فاقد قابلیت کاربردی شدن بدانند و یا اساساً مسئله اخلاق کاربردی را با این نگرش زیر سؤال برند. (MacIntyer, 1998: 228) اشکال دیگری که بر برخی نظریه‌های فضیلت‌گرا وارد ساخته‌اند ابتدای آن بر رویکردی فردگرایانه و عدم توجه به دیگر گروهی در اخلاق است؛ این رویکرد در برخی تقریرهایش سعادت را به سعادت فردی تعریف می‌کند و بر نفس فرد و قوای آن تأکید داشته، به جنبه اساسی اخلاق که توجه به دیگران است اهمیت لازم را نداده است. (Slote, 2000: 335) همچنین نقد دیگری که مکرر بر اخلاق فضیلت وارد می‌کنند این است که نشان دادن انگیزه شخصی یک فرد و بررسی آن خارج از قدرت ما می‌باشد، چه رسد به این که درصدد برآییم تا از افراد زیادی انگیزه‌خوانی کنیم. ابتدای اخلاق فضیلت بر منش و تأکید بر انگیزه اخلاقی این مشکل را نیز به‌همراه دارد.

مهم‌ترین ویژگی‌های یک نظریه صحیح و قابل قبول

پس از آن که اصلی‌ترین نظریه‌های مطرح در اخلاق هنجاری بررسی شد و برخی نقدهایی که بر این نظریه‌ها وارد شده بود را بازشناختیم، این پرسش مطرح می‌شود که یک نظریه اخلاقی صحیح از چه ویژگی‌هایی برخوردار است. پس از بررسی این ویژگی‌هاست که می‌توان به دستیابی نظریه‌ای صحیح و قابل قبول امیدوار شد. این که ما با چه معیاری به تنظیم این ویژگی‌ها بپردازیم مسئله‌ای است که باید آن را در مباحث فلسفه اخلاق جستجو کرد. فلسفه اخلاق به بنیادی‌ترین مباحثی که برای تبیین نظام اخلاقی و ورود به علم اخلاق نیاز است می‌پردازد. برای رسیدن به نظریه‌ای درست باید جهات مختلف نظری، عملی و کاربردی یک نظریه نظیر مبانی، اهداف و روش‌های آن را مدنظر داشت. بخشی از مهم‌ترین مسائلی که در یک نظریه اخلاقی در ابعاد مذکور باید مورد توجه باشد از قرار ذیل می‌باشند:

یک. رعایت بی‌طرفی اخلاقی

برخی معتقدند که یک نظریه رضایت‌بخش نظریه‌ای است که نسبت به واقعیت‌های مربوط به طبیعت بشری حساس باشد. تنها انسان است که به طور طبیعی از موهبت عقل برخوردار است و در میان سایر موجودات مسئولیت اخلاقی برایش معنادار است. حال که اخلاق از عقل بشری برخاسته است آیا به معنای این است که بشر باید تمام توجه خود را به منافع شخصی‌اش به عنوان تنها ارزش غایی و عینی معطوف دارد؟ (ریچلز، ۱۳۸۹: ۲۷۳) این در حالی است که چون ما موجوداتی عاقل و اندیشمند هستیم لازم است مفهوم «باید» را برای عملی به کار بندیم که قوی‌ترین استدلال‌ها را به همراه داشته باشد و نه این که صرفاً منافع آدمی را تأمین کند. مطابق این دیدگاه، نظریه اخلاقی رضایت‌بخش به منافع و طبیعت ما توجه دارد اما مبتنی بر اهمیت ما نیست. مطابق این دیدگاه «ما باید به گونه‌ای عمل کنیم که بی‌طرفانه بوده و منافع همگان را تأمین کند مگر این که افرادی مستحق واکنشی خاص باشند». (همان، ۲۷۹)

بنابراین یکی از ویژگی‌های یک نظریه اخلاقی صحیح این است که اصل بی‌طرفی^۱ را رعایت کرده باشد. لازمه چنین دیدگاهی این است که هم در معیارهای اخلاقی و هم در تعیین اصول اخلاقی و هم در سطح بیان احکام اخلاقی مبتنی بر بی‌طرفی اخلاقی باشد. (Hare, 2001: V3, 1735) نگاه انسان محور به مسائل اخلاقی همراه با کبر و طمع انسانی نمی‌تواند در هیچ سطحی بیانگر مسئولیت اخلاقی آدمی به معنای واقعی کلمه باشد. چون ما تنها موجود عاقل هستیم، نمی‌توانیم تنها لذت یا سود شخصی یا عمومی را معیار ارزش و الزام اخلاقی دانسته و براساس آن به تعیین اصول و احکام اخلاقی

1. Universalizability.

بپردازیم. همان‌گونه که باید و نبایدهای اخلاقی که منشأ آنها نژاد، طبقه خاص و جنسیت است در تعارض با ماهیت اخلاق قرار دارد باید و نبایدهایی هم که صرفاً بر مبنای خودگرایی، سودگرایی و لذت‌گرایی باشد با ماهیت اخلاقی همخوانی نداشته و به‌تنهایی نمی‌تواند معیاری برای تعیین نظریه‌ای مقبول و صحیح باشد.

دو. مبتنی بودن بر ادله صحیح و قابل قبول

حال که برای ترسیم یک نظریه صحیح باید بی‌طرفی اخلاقی را در هر سه سطح آن (تعیین معیار، اصول و احکام) در نظر گرفت به این مسئله رهنمون می‌شویم که یک نظریه صحیح اخلاقی باید در هر سه سطح از عقلانیت مقبولی برخوردار باشد. این که کاری از نظر شخصی درست و خوب است، همواره درخور ستایش نیست. آدمیان در خیلی مواقع با اعتقاد شخصی به این که کاری خوب است، دست به جنایات هولناکی زده‌اند. اغلب این افراد تصمیم نادرست خود را در موقعیت خود درست می‌دانند. از این‌رو، تنها کاری درست است که دلیل موجهی آن را همراهی کند. برخورداری از دلیل موجه در هر سه سطح یک نظریه هنجاری از مهم‌ترین اولویت‌های پذیرش یک نظریه به‌عنوان نظریه صحیح است.

این توجیه شامل دلیل یا ادله عامی هم می‌شود که به‌دنبال پاسخ این پرسش است که چرا باید اخلاقی بود؟ آنچه که می‌تواند بیان‌کننده معیار ارزش و الزام اخلاقی باشد باید از توجیه کافی برخوردار باشد. کسانی که اصول اخلاقی خاصی را هم مطرح می‌کنند آیا می‌توانند دلیل موجهی هم بر تأیید این اصول داشته باشند؟ اگر چنین نباشد و نتوان توجیهی برای این اصول ارائه کرد، بی‌شک به نسبی‌گرایی در اصول اخلاقی کشیده می‌شویم.

سه. برخورداری از ماهیتی اخلاق

کانت در نقد عقل عملی مدعی است که کسی که به دیگری آزار می‌رساند بالأخره باید تنبیه شود. البته وی معتقد است که این عمل حتی اگر هیچ نتیجه‌ای دیگر هم نداشته باشد، همگان آن را خیر می‌دانند. این رویکرد در فایده‌گرایی مورد قبول نیست و مجازات را تنها در صورتی روا می‌داند که نفعی عاید جامعه یا فرد شود. این نگرش زندان‌ها را به مراکز بازپروری تبدیل می‌کند تا محلی برای حبس. آیا دلیل مجازات یک مجرم، عمل بد اوست یا فایده‌ای که مجازات به همراه دارد؟

برخی در تعریف اخلاق به فضایل اخلاقی توجه محوری دارند. هولمز می‌گوید:

به نظر من غایت اخلاق، بخشیدن سیمایی بهتر به جهان است به‌طوری که از اوضاع جهان بوی بهبود بشنویم و مشغله اخلاق، مشغله حقوق نیست بلکه این است که

بکوشیم در خودمان و دیگران خیرهایی پرورش دهنده نظیر مراقبت، ملاحظه دیگران، شفقت و ... را به منصفه ظهور درآوریم. (هولمز، ۱۳۸۵: ۴۵۲)

در اینجاست که نمی‌توان نظریه اخلاقی را که طرحی برای تبیین عدالت، انصاف، وفای به عهد و اموری از این قبیل ندارد، نظریه‌ای در راستای تحقق اهداف اخلاقی و برخوردار از ماهیتی اخلاقی دانست. بی‌تردید در همین‌جا این مسئله نیز مطرح است که یک دیدگاه صحیح اخلاقی نمی‌تواند به حسن فاعلی بی‌توجه یا کم‌توجه باشد. در کنار ارزش‌گذاری رفتارهای اخلاقی نمی‌توان از نیت و انگیزه اخلاقی نیز بی‌تفاوت بود. این‌که نتوانیم از انگیزه افراد خبر دهیم به معنای این نیست که مسئله به این مهمی را که بخشی از ماهیت یک عمل اخلاقی است نادیده بگیریم. یکی از نقدهای وظیفه‌گرایی و سودگرایی، بی‌توجهی آنها به نقش فاعل اخلاقی در ارزش‌گذاری اخلاقی است. توجه به این امر، منجر به ظهور دوباره نظریه‌های فضیلت‌محور گردیده است. (ویلیامز، ۱۳۸۳: ۱۷۳)

چهار. برخوردار بودن از مبانی اخلاقی درست در فرااخلاق

شاید لازم نباشد یک نظریه اخلاقی در مورد تمام مسائل فرااخلاقی وارد شود، ولی با توجه به این‌که یک نظریه اخلاقی به‌دنبال ارائه بینشی اخلاقی در قالب نظری است، لازم است از مبانی فرااخلاقی درست و قابل قبولی برخوردار باشد. به‌عنوان مثال تا چه میزان می‌توان از شهودات اخلاقی به‌لحاظ روش‌شناسی بهره‌مند شد. بنابراین برای سازگاری عقلانی یک بینش اخلاقی، باید به مبانی اخلاقی آن نیز توجه شود. عینیت‌گرایی، واقع‌گرایی و نسبی‌گرایی از مسائل مهم در فرااخلاقند که یک نظریه قابل قبول باید دیدگاهی رضایت‌بخش در این‌باره داشته باشد. نسبی‌گرایی در واقع یک تماشچی مسائل اخلاقی است بدون این‌که بتواند حکمی به‌نفع یا بر علیه مسئله اخلاقی صادر کند. پذیرش نسبی‌گرایی در عمل همان فقدان رویکردی اخلاقی است که مدعی است نباید به استدلال اخلاقی پرداخت یا دیدگاهی اخلاقی بر دیدگاه دیگری ترجیح داد.

پنج. نظام‌مندی و سازگاری نظریه

یک نظریه اخلاقی قابل قبول دیدگاهی است که از اهداف، مبانی و روش‌های منسجم برخوردار باشد. در صورتی می‌توان از نظام اخلاقی سخن گفت که درصدد باشیم مسائل اخلاقی را در مجموعه‌ای واحد و منسجم به نظم در آوریم. منظور از نظام مجموعه‌ای از اجزای وابسته است که در راستای هدفی معین، با هم هماهنگی دارند. (چارلز، ۱۳۷۵: ۲۰) از این نظر نمی‌توان نظریه‌ای را مقبول دانست که به همه ابعاد هنجاری، کاربردی و فرااخلاق توجه کافی نشده باشد. تنها با دست‌یافتن به مبانی معرفت‌شناختی،

هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و دیگر حوزه‌های مرتبط است که می‌توان به نظریه اخلاقی درست و قابل قبول دست یافت. شاید بتوان این مسئله را از منظری دیگر، سازگاری درونی یک نظریه دانست. ما در اخلاق حتی از افراد نیز داوری اخلاقی داریم و برخی افراد را قابل ستایش و برخی را قابل نکوهش می‌دانیم. آیا می‌توان صرف مطابقت عمل آنان با اصولی اخلاقی و بدون توجه به شخصیت و انگیزه آنان به داوری از آنان نشست. بنابراین یک نظریه اخلاقی‌ای قابل قبول است که همه ابعاد مسئله را در نظر داشته باشد و برخوردار از سازگاری درونی باشد.

در این میان دو مسئله هستی‌شناسی و انسان‌شناسی از اهمیت اساسی برخوردار است. اخلاق به دنبال بررسی صفات و رفتارهای آدمی است. حال این پرسش اساسی مطرح است که آدمی چیست و خوشبختی او چگونه به دست می‌آید. آیا انسان جدای از موجودات دیگر در هستی می‌تواند برای خود مسیر اخلاقی معقول و درستی را انتخاب کند. رابطه انسان با سایر موجودات عالم را باید در هستی‌شناسی درستی جستجو کرد. نگرش مادی، جایگاهی متفاوت از نگرش متافیزیکی برای آدمی قائل است. بینش و برنامه اخلاقی که بر پایه‌های هستی‌شناسانه دینی استوار گردیده، تفاوت‌های بسیاری با اخلاق سکولار دارد. در این میان باید تصمیم‌گیری کرد و یکی از دیدگاه‌ها را به عنوان دیدگاه صحیح پذیرفت و نمی‌توان با بی‌توجهی به مهم‌ترین اختلافات هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، به نظریه معقولی در اخلاق هنجاری نیز دست یافت. این امر مستلزم ابتدای هستی‌شناختی اخلاق بر دین نیست، تا افرادی مانند نیلسون برداشت ناصحیحی از آن داشته باشند. (نیلسن، ۱۳۸۷: ۱۳)

شش. کاربردی بودن نظریه اخلاقی

جان استوارت میل مدعی است اگر بیش از یک اصل اخلاقی وجود داشته باشد، نسبت به هر عمل مورد نظر ممکن است به نتایج متعارضی برسیم. (پینکافس، ۱۳۷۸: ۱۷۰) اندیشه اخلاقی باید ما را از حیرت و سردرگمی نجات دهد و راهی برای تعارضات اخلاقی و موارد کاربردی ارائه کند. از این نظر، یکی از مسائل مورد توجه میزان کاربردی بودن نظریه اخلاقی است. یک نظریه مطلوب درحقیقت باید از مرحله انتزاع عبور کرده و دستورالعمل‌های روشن کاربردی داشته باشد. این که عدالت و محبت خوب است اصولی انتزاعی هستند که خیلی در عمل نمی‌توانند راهگشا باشند. آنچه از یک نظریه انتظار می‌رود این است که در عمل تعیین کند «چه باید کرد» و چه مواردی مصداق عدالت یا ظلم است. (همان، ۱۵۲) یکی از اشکالاتی را که برخی بر فضیلت‌گرایی اخلاقی گرفته‌اند این است که بر مبنای فضیلت‌گرایی نمی‌توان سخن از اخلاق کاربردی به میان آورد. (McIntyre, 1998) این مطلب سایر نظریه‌ها حتی اصول‌گراها را هم شامل می‌شود. فرض کنید که ما اصول اخلاقی عامی نظیر اصل احترام به حق حیات

آدمی را تعریف و توجیه کنیم. پرسش قابل توجه این است که مثلاً آیا این اصل در مورد جنین آدمی هم کاربرد دارد یا خیر؟ تنها در صورتی می‌توان به این سؤال پاسخ داد که بدانیم جنین شأن انسانی دارد یا نه؟ آیا می‌توان ماسک اکسیژن را بر صورت بیمار مرگ مغزی برداشت؟ مسائل کاربردی دیگری نظیر رفتار با حیوانات، جنسیت، نژاد، مجازات اعدام، تبعیض مثبت نمونه‌ای از مسائل گوناگون کاربردی است که یک نظریه اخلاقی کارآمد باید بتواند پاسخ مطلوب و مقبولی برای آنها داشته باشد. هر قدر که ما در معیارهای عام اخلاقی دقت به خرج دهیم، باز هم در مسائل ریز نمی‌توانیم، استدلال‌های اخلاقی مبتنی بر سود، وظیفه و فضیلت را به کار بندیم. در این مسائل تشخیص سود، وظیفه و عمل فضیلت‌مندانانه به‌سادگی میسر نیست. (اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۱/۲۵ - ۱۰)

بنابراین یک نظریه هنجاری باید توانایی این را داشته باشد که به مسائل و معضلات جاری در روند اخلاق هنجاری پاسخ دهد و به اندیشه‌ورزی در حل معضلات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کمک کند. از این جهت یک نظریه اخلاقی صحیح، باید برنامه‌ای برای اوضاع و احوال خاص و خصوصیات فردی و پیامدهای هر عمل داشته باشد. به بیان دیگر داشتن معیار عام و اصول اخلاقی برای تصمیم‌گیری اخلاقی شرط لازم است، اما در همه جا شرط کافی نیست؛ یک نظریه قابل قبول باید در موارد کاربردی علاوه بر برخورداری از معیار و اصول اخلاقی صحیح، بصیرت اخلاقی لازم را برای تحقق عمل اخلاقی صحیح ایجاد کند. (مک ناوتن، ۱۳۸۰: ۳۲۰)

آیا تحقق نظریه‌ای با این اوصاف امکان‌پذیر است؟

شاید بتوان عناوین دیگری را هم مانند جامعیت، روشمندی و ... به این فهرست اضافه کرد. از این رو، برای دستیابی به یک نظریه اخلاقی درست و مقبول نمی‌توان تنها در بخشی به نام اخلاق هنجاری این مهم را به سرانجام رسانید؛ درحقیقت یک نظریه اخلاقی درست از درون یک نظام اخلاقی درست و کارآمد بیرون می‌آید. از این جهت ما نمی‌توانیم به‌صورت جزیره‌ای به داوری و تصمیم اخلاقی بنشینیم. راه‌حل مسئله، نگاه به اخلاق با رویکردی نظام‌وار است. مجموعه‌ای منظم و هدفدار از مسائلی در ابعاد مختلف که قادر باشد ما را به اهداف مورد نظر با روش‌های درست سوق دهد. به نظر ما این مسئله در نظام اخلاق اسلامی امکان‌پذیر است. در نگرش اسلام نمی‌توان مسائل اخلاقی را جدای از جهان‌بینی و احکام و مناسک رفتاری مشاهده کرد. استفاده از رویکردهای عقلانی، وحیانی و فرصت‌های فقهی خصوصاً در سطح سوم اخلاق هنجاری می‌تواند به‌خوبی ما را در تشخیص صحیح اهداف و اصول اخلاقی و کاربست عملی اخلاق یاری رساند.

بر مبنای بیشتر نظریه‌های رایج مانند وظیفه‌گرایی یا غایت‌گرایی، چه بسا پس از دقت‌های لازم هم نتوانیم تشخیص دهیم چه هنگام عملی مطابق اصل سود یا امر مطلق است. ممکن است عمل شما در اوضاع و احوالی باشد که آدمی نتواند آن را پیش‌بینی کند، به طوری که حتی عمل به ظاهر مطابق اصول اخلاقی، شر عظیمی به بار آورد. از این نظر نمی‌توان صرفاً با نظر کردن به اصولی خاص، درستی عملی را تشخیص داد. شاید اینجا بتوان از دیدگاهی که در فضیلت محوری مطرح است استفاده کرد که بخشی از تشخیص درست در شاکله اخلاقی درستی است که شخص فضیلت‌مند در خود ایجاد کرده است. به نظر ما همه این موارد در دین جامع اسلام دیده شده و شخص دیندار برخوردار از تقوایی اخلاقی است که به او در تشخیص موارد سخت اخلاقی کمک می‌کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال / ۲۹) همچنین می‌توان از اصول اخلاقی عام و خاصی نیز در اخلاق اسلامی سخن گفت که نتیجه تعامل فقه و اخلاق است. مانند اصل عدالت، احسان و یا قاعده لاضرر. در نگرش اسلامی نمی‌توانیم اخلاق را از فقه و سایر بخش‌های دین اسلام جدا کنیم. جهان‌بینی الهی برای این بخش از مسائل که قابل تحقیق و یا پیش‌بینی معمولی نیست راه‌حلی و حیانی در اختیار گذاشته است. نمونه آن مسئله سقط جنین است. این که جنین شأن اخلاقی دارد یا نه مبتنی بر مسائلی نظیر دمیده شده روح انسانی است که به سادگی قابل تحقیق تجربی و عقلانی نیست. بنابراین آنچه می‌تواند به همه ابعاد یک نظریه اخلاقی توجه کند نگرشی است که به همه ابعاد فردی و اجتماعی انسان در سطوح مختلف درک درستی داشته باشد. این امر را می‌توان در اخلاق اسلامی جستجو کرد؛ اخلاق اسلامی که با محوریت توحید و با بینش الهی که هدفی متعالی را برای انسان در نظر گرفته و نگاهی به انسان دارد که او را مظهر صفات پسندیده می‌داند؛ البته ارائه تبیینی رضایت‌بخش از این دیدگاه کاری است که نیازمند پژوهش‌های دقیق و علمی می‌باشد.

نتیجه

فهم درست از خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی هم از نظر تعیین معیار و هم در بعد تشخیص توجه کافی به ماهیت اخلاق در یک نظریه از این موارد است. عینیت‌گرایی، واقع‌گرایی و نسبی‌گرایی از مسائل مهم در فرااخلاقند که یک نظریه قابل قبول باید دیدگاهی رضایت‌بخش در این باره داشته باشد. یک نظریه اخلاقی قابل قبول دیدگاهی است که مسائل اخلاقی را در مجموعه‌ای واحد و منسجم به نظم در آورده و از سازگاری درونی برخوردار باشد. همچنین یک نظریه مطلوب در حقیقت باید از مرحله انتزاع عبور کرده و دستورالعمل‌های روشن کاربردی داشته باشد. عناوین دیگری مانند جامعیت، روشمندی و ... می‌توان به

این فهرست اضافه کرد. از این رو، برای دستیابی به یک نظریه اخلاقی درست و مقبول نمی توان تنها در بخشی به نام اخلاق هنجاری این مهم را به سرانجام رسانید؛ درحقیقت یک نظریه اخلاقی درست از درون یک نظام اخلاقی درست و کارآمد بیرون می آید.

با توجه به ویژگی های دین اسلام می توان اخلاق اسلامی را به صورت یک نظام اخلاقی مستقلی ارائه کرد. در دین اسلام توحید محور همه مسائل بوده و موجب یکپارچگی این نظام می گردد. همچنین از طریق پیوندی که با منبع نورانی وحی دارد ارتباط جهت داری با سایر مؤلفه های نظام اخلاقی خود برقرار می کند؛ برخورداری از مبانی و اهداف معقول و منطقی و به کارگیری روش های تجربی، عقلانی و وحیانی از نقاط قوت نظام اخلاقی اسلام است. از این رو می توان تبیینی از نظریه اخلاقی مبتنی بر آموزه های اسلامی ارائه کرد که قابل انطباق با شاخص هایی باشد که یک نظریه صحیح دارد. البته این مهم نیازمند دقت های بسیاری در ابعاد نظری، عملی و کاربردی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن.
۲. اسلامی، محمد تقی، ۱۳۹۳، «شناسنامه علمی اخلاق کاربردی»، پژوهشنامه اخلاق، قم، دفتر نشر معارف، ش ۲۵، ص ۲۲-۷.
۳. بینکافس، ادموند، ال، ۱۳۷۸، «فضایل»، نقد و نظر، ترجمه سید حمیدرضا حسنی و مهدی علی پور، ش ۲۰-۱۹، ص ۴۱۸-۴۰۵.
۴. چارلز، وست چرچمن، ۱۳۷۵، نظریه سیستم ها، ترجمه رشید اصلانی، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۵. ریچلز، جیمز، ۱۳۸۹، عناصر فلسفه اخلاق، ترجمه آرش اخگری، تهران، حکمت.
۶. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۷، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۷. مک ناوتن، دیوید، ۱۳۸۰، بصیرت اخلاقی، ترجمه محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۸. نیلسن، کای، ۱۳۸۷، «خدا و شالوده اخلاق»، فلسفه اخلاق (مقالاتی در باب اخلاق هنجاری، اخلاق کاربردی و فرا اخلاق)، ترجمه محمود فتحعلی، قم، دفتر نشر معارف.
۹. هولمز، رابرت ال، ۱۳۸۵، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، تهران، نشر ققنوس.
۱۰. ویلیام کی، فرانکنا، بی تا، فلسفه اخلاق، قم، مؤسسه فرهنگی طه.

۱۱. ویلیامز، برنارد آرتور، ۱۳۸۳، *فلسفه اخلاق*، ترجمه و تعلیقات زهرا جلالی، قم، دفتر نشر معارف.
12. Bennett Christopher, 2010, *What is This Thing Called Ethics?*, London and new York, Routledge.
13. Driver, Julia, 2007, *Ethics: The Fundamentals*, London, Black Well Publishing.
14. Hare R. M, 2001, "Universalizability"; In *The Encyclopedia of Ethics*, ed. By Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker, v. 3, new York and London, Routledge.
15. Hume David, 1739, *A Treatise of Human Nature*, 3 vols, London, Clarendon press.
16. Kagan Shelly, 1998, *Normative ethics*, U S A, West view Press.
17. McIntyre, Alasdair, 1998, "Does Applied Ethics Rest On A Mistake?", *Encyclopedia of Applied Ethics*, v. 1, London and new York, Academic Press.
18. Nigel Blake And others, 2003, *The Blackwell Guide to Philosophy of Education*, Blackwell publishers Ltd.
19. Slote, Michael, 2000, *Virtue Ethics*; The Blackwell Guide to Ethical Theory, ed. Hugh, Lafayette, Blackwell publishers.